

# آدم‌ها و لباس‌های شان

لیندا گرانٹ

مصطفیٰ اسلامی  
ویراستار: ویلدا اسلامی

## یادداشت مترجم

ویویان کواکس در یک بوتیک، لباسی را به تن می‌کند و در آئینه‌ی اتاقک پرو، دختر جوان سرزنده و باریک‌اندامی را می‌بیند که تصویر مبهمی از جوانی خودش است، دختری با چهره‌ای شفاف، که اکنون در آن سوی آئینه به زن پنجاه و سه ساله‌ای لبخند می‌زند که موهایش به سفیدی نشسته و دستمال‌گردنی ابریشمی، چروک‌های گردنش را پوشانده است.

رمان با چنین آغاز پایانی به سوی گذشته‌هایی موج برمی‌دارد که از انفجارهای متروی لندن در ۲۰۰۵ تا شورش‌های نژادی دهه‌ی ۱۹۷۰ بریتانیا، حتی دورتر، اوج‌گیری نازیسم در شرق اروپا، قیام مجارها در ۱۹۵۶ را در برمی‌گیرد. در این گستره، زنان و مردانی جان می‌گیرند که با آهنگ‌ها، مدها، لباس‌ها و رویدادهای چندین دهه از تاریخ معاصر اروپا و امریکا زندگی می‌کنند و رمان را به جایی می‌رسانند که آغاز گشته است. راوی ماجراها همان ویویان کواکس است که کودکی‌اش را در تنهایی گذرانده، در کنار پدر و مادری با عقایدی پرت‌وپلا و نظریات مستبدانه‌ای که در افسردگی مزمن‌شان شکل گرفته است، در آپارتمان یک مجتمع مسکونی در قلب لندن که درش هیچ وقت به صدا در نمی‌آید و هیچ آشنایی، خویشی، همسایه‌ای به آن وارد نمی‌شود.

«تا ده سالگی خبر نداشتم که قوم و خویشی دارم، تا اینکه روزی زنگ

در خانه زده شد. پدرم همان طوری در را گشود که روی هرکس دیگر بازمی کرد، زنجیر پشت در را بر نمی داشت و از شکاف در نگاه می کرد».

این خاطره‌ی ویویان از هنگامی است که داخل آپارتمان به چهارچوب در تکیه داده و شاهد گفت‌وگوی پدرش با مردی غریبه است. مهمان ناخوانده‌ای که برادر پدرش است، پدری که او را به خانه اش راه نمی دهد و مجبورش می کند تا با شکلات بزرگی که برای برادرزاده اش آورده از همان جا برگردد. وقتی دخترک از پدرش می پرسد آن مرد که بود، پدرش اروین کوآکس جواب می دهد: «سؤال نکن. هیچ کس با سؤال کردن به آرامش نمی رسد، و زندگی بدون آرامش زندگی نیست.» اروین استادکار ماهری است که در یک جواهری کار می کند. روزها الماس‌ها، یاقوت‌ها و زمردها را بر نگین‌ها می نشاند، دست بندها و انگشتری‌های مردم را تعمیر می کند، شام اش را جلوی تلویزیون می خورد و با هیچ کس، حتی همسایگانش نمی آمیزد تا زندگی خود و خانواده‌ی کوچک اش را در آرامش نگه دارد. تنها فرزندش، ویویان، در چنین آرامشی زندگی می کند. با تکالیف مدرسه اش، با کوبیدن تویی به دیوارها، با فکر کردن و خیال پروردن، با فرورفتن در جلد شخصیت‌های داستان‌هایی که می خواند.

اما این آرامش چندان نمی پاید. هشت ماه بعد عمویش، همان عمویی که ویویان لحظاتی از شکاف در دیده است، به زندان می افتد و گزارش‌های مربوط به او از تلویزیون پخش می شود. تلویزیونی که پدر و مادرش نمی توانند آن را خاموش کنند یا دخترشان را از خبرهای محاکمه‌ی جنایت‌کاری دور نگه دارند که همان نام خانوادگی کوآکس را دارد. از آن پس ویویان در همه جا به نام عمویش برمی خورد و خبرهایی درباره‌ی او می شنود و می خواند، از تلویزیون، در روزنامه‌ها، حتی کتاب‌ها. درباره‌ی عمویی تبهکار و رذل و آزمند و مالک زاغه‌ها و خانه‌های فقیرنشین لندن که شرخرهای محلی را استخدام می کرده تا مستأجرهایی را کتک بزنند که نمی توانستند کرایه‌ی روزانه‌شان را بپردازند؛ عمویی که پاندا از نیز بوده و عمویی که درباره اش می خواند «با دستگیری و محکومیت ساندور کوآکس

یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ غرب لندن به پایان رسید. بریتانیای مدرنی در حال ساخته شدن است که در آن تیرگی‌های گذشته، بساط خارجی‌های بی‌وجدان و ستمگر که درآمدشان را از فقیرترین اقشار آسیب پذیر به دست می آوردند، به زودی برچیده خواهد شد. دوران تاخت و تاز امثال ساندور کوآکس، خویشاوندان و طرفدارانش به پایان رسیده است».

عمده‌ترین مضمون رمان، دورافتادگی از زاد و بوم، مهاجرت و پیامدهای آن است که به صورتی نرم و نازک رویدادهای رمان را به هم می تند و روان‌شناسی آدم‌های آن را آشکار می سازد. ساندور کوآکس و برادرش اروین دو خارجی مهاجراند که از مجارستان به انگلستان پناه آورده‌اند و هر کدام برای رسیدن به آرامش و خوشبختی راه‌هایی متفاوت در پیش گرفته‌اند. یکی مثل ساندور تن به ماجرا داده، خطر کرده، به تباه‌کاری کشیده شده، به زندان افتاده، و دیگری مثل اروین از سرگردانی نسبت به انگلستان، کشوری که به آن‌ها پناه داده، زندگی بسته و مردم‌گریزانه‌ای در پیش گرفته، از هر گونه خلاقی پرهیز کرده، کوشیده تا آرام و سر به زیر، مطیع و سخت‌کوش باشد، تا سال‌ها از چند سانتی متری به جواهرات دیگران خیره شود و آن قدر کار کند تا چشم‌هایش درد بگیرد، آب بیاورد و استخوان‌هایش بخشکد.

ویویان هم، با آنکه در لندن به دنیا آمده و بنا به قوانین بریتانیا، دیگر نه خارجی و مهاجر که یک انگلیسی به حساب می آید، در فضای تنگ و ترش چنان خانواده‌ای بار می آید و بزرگ می شود. او در آغاز جوانی

۱. لیندا گرانت Linda Grant، نویسنده‌ی رمان هم از نسل مهاجران روسی - لهستانی است که در ۱۹۵۱ در لیورپول به دنیا آمده، در دانشگاه‌های یورک (انگلیس) و مک ماستر کانادا) ادبیات خوانده و از ۱۹۸۵ برای نشریه‌هایی چون گاردین، تلگراف، و وگ مقاله و نقد کتاب نوشته است. او پیش از رمان آدم‌ها و لباس‌های شان، سه رمان دیگر نیز نوشته است:

*The Cast Iron Shore* (1997)

*When I lived in Modern Times* (2000)

*Still Here* (2002)

لیندا گرانت آثار دیگری هم در زمینه‌های غیرداستانی دارد، از جمله: